



نقش مدرسه در کاهش یا افزایش بزهکاری/ وظایف اولیای مدرسه در جذب دانش آموزان

اولیای مدرسه وظیفه دارند که محیط آموزشگاه را چنان مهیا سازند که کودک اگر کودک به فرض در خانه مشکلی داشته و یا آرامش روحی ندارد لاقلاً در مدرسه به خواسته هایش برسد.

خبرگزاری مهر- اولیای مدرسه وظیفه دارند که محیط آموزشگاه را چنان مهیا سازند که کودک اگر کودک به فرض در خانه مشکلی داشته و یا آرامش روحی ندارد لاقلاً در مدرسه به خواسته هایش برسد.

ویکتور هوگو نویسنده قرن هفدهم در زمان حیات خود رابطه میان آموزش و بزهکاری را به زبان بسیار ساده ای بیان داشته است. او می گوید: " مدرسه ای که باز شود، در زندانی بسته می شود! " با توجه به دیدگاه ویکتور هوگو و با تکیه بر بررسی های به عمل آمده به واقع مشخص شده که رابطه تنگاتنگی میان مدرسه و تربیت کودک و بزهکاری وجود دارد. گر چه مدرسه می تواند با آموزش های درست و افزایش میزان معلومات و گسترش گستره زاویه دید دانش آموز زمینه را برای روشنگری و روشن بینی فرد در زندگی فراهم آورد و او را با تجهیز سلاح دانش و آگاهی برای حرکت در آینده یاری دهد، از طرفی می تواند با غفلت و نداشتن سیستم صحیح آموزشی و عدم تامین محیط سالم، امکان بزهکاری را در فرد یا به عبارتی کودک فراهم سازد.

با افزایش سطح تحصیلات و کثرت آموزشگاهها، تا حدودی از میزان گمراهی و بزهکاری کودکان در جوامع مختلف کاسته شده است ولی معضل دیگری در برابر متولیان امور کودک و تربیت آنان نقش بسته است. امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته و حتی توسعه یافته سیستم آموزشی خصوصی رواج یافته است و با ترویج آموزشگاههای شبانه روزی و کثرت دانش آموزان و از طرفی نفوذ غیر قابل کنترل تاثیرات سمعی و بصری و رواج شبکه های اینترنتی در آموزشگاهها، دیدگاههای کودکان دانش آموز بسی متفاوت تر از دیروز شده است. دانش آموز امروزی دیگر خود را متکی به کتاب های موجود در کتابخانه مدرسه نمی کند و یا منتظر آن نیست که مدرسه خود امکانات سمعی و بصری را در اختیارش بگذارد تا او بتواند از موارد کمک آموزشی بهره ببرد. کودک امروزی هر روز با سیل مهیب تلقینات و داده های خوب و بد تلویزیون و شبکه های مختلف و سایت های مناسب و نامناسب اینترنتی روبرو است. از این رو بیش از کودک دیروزی در معرض گمراهی، بزهکاری است.

مدرسه علیرغم این که محیط آموزشی و پرورشی کودک و مکان آماده سازی وی برای ورود به اجتماع بزرگتر و کسب مسئولیت های فراتری می باشد اگر به درستی مدیریت نشود، روابط دانش آموزان مورد کنترل قرار نگیرد، امکانات مختلف موجود در آن با ضوابط و مقررات نباشد، تبادل رفتار و گفتار میان اولیای مدرسه با دانش آموز و یا خود دانش آموز با دانش آموز دیگر بر اساس اصول و مبتنی بر هنجارهای تعریف شده نباشد، یقیناً دانش آموز نه تنها در مدرسه چیزهای یاد گرفته شده از محیط خانواده را از دست خواهد داد که بر بسیاری از پندارها و تصورات وی که به عنوان قوانین از والدین خویش یاد گرفته است، مهر بطلان خواهد خورد و کودک بسی بی قیدتر و بی مسئولیت تر خواهد شد.

البته باید توجه داشت که محیط مدرسه نمی تواند به عنوان محلی غیر قابل کنترل تصور شود و دلایل گرایش کودکان به بزهکاری در محیط مدرسه صرفاً ناشی از سوء مدیریت مدارس و عدم شناخت مدیریت و عوامل اجرایی مدرسه از دانش آموزان و خلق و خوی آنان است. کنترل کودکان از سوی اولیای مدرسه و رابطه نزدیک اولیای خانه و مدرسه با یکدیگر در مسائل آموزشی و تربیتی و هم چنین نظارت دقیق مدیران اجرایی مدارس به انضباط و مسائل درسی دانش آموزان باعث می شود که از میزان جرایم به طور چشمگیری کاسته شود.

اگر مدرسه دارای ضوابط و کنترل مناسب باشد می تواند در جلوگیری از بروز بزهکاری مناسب و مفید باشد. در تحقیقاتی که پیرامون کودکان بزهکار و دلایل گرایش کودکان و جوانان کم سواد و یا بی سواد به بزهکاری به عمل آمده، مشخص گردیده که آنان به جهت مشکلات مالی و اقتصادی و یا نداشتن سرپرست مناسب و یا عدم توجه والدین به تحصیل کودکان باعث شده که آنان در مدرسه از سایر کودکان عقب بمانند و برای این که خود نشان داده و بتوانند بر امیال و خواسته های روانی - ذهنی خویش فایق آیند. گرویدن به دسته های تیمی و گروهی بزهکار در مدرسه را ترجیح داده و در نهایت طبق آیین نامه انضباطی از مدرسه اخراج شده اند.

75 درصد از کودکان و جوانان بزهکار دارای چنین سرنوشتی بوده اند و در واقع می توان گفت محرک اصلی و شاه کلید عمده گرایش کودکان به بزهکاری عملکرد والدین و تصمیمات اولیای مدرسه بوده است. همان گونه که والدین وظیفه دارند نسبت به رفتارها، واکنش ها، احساسات و نیازهای کودکان خود اهمیت داده و نسبت به زمان رشد و میزان آن و حتی تحولاتی که صورت خواهد گرفت، آماده تر باشند، اولیای مدرسه نیز وظیفه دارند در برابر رفتارهای کودکان در مدرسه با طمانینه و سعه صدر برخورد نموده و محیط را به گونه ای فراهم سازند که کودک آنجا را مطمئن ترین محیط برای خود تصور نماید.

کودک بعد از محیط خانه ارزشمندترین مکان را مدرسه می داند زیرا در آنجا با در نظر گرفتن نسبت رشد و تحولات انجام گرفته در ساختار فیزیکی - ذهنی وی امکانات زیادی برای تامین نیازهای روحی و روانی کودک فراهم می باشد. کودک محیط مدرسه را برای خود شایسته ترین اماکن می داند زیرا باورش است که در آنجا خطری برایش وجود نداشته و ممانعتی از سوی والدین نیز برای بازیها، شیطنت ها، اقدامات، ابداعات و کارهای مختلف وی ایجاد نخواهد شد. از این رو آنجا را به اندازه خانه خود دوست می دارد. حال اگر در این محیط اولیای مدرسه چنان با کودک برخورد نمایند که کودک آنجا را ناامن و محل تنبیه و شکنجه تلقی کند، دیر یا زود از مدرسه گریزان خواهد شد.

اولیای مدرسه وظیفه دارند که محیط آموزشگاه را چنان مهیا سازند که کودک اگر کودک به فرض در خانه مشکلی داشته و یا آرامش روحی ندارد لااقل در مدرسه به خواسته هایش برسد. علم تعلیم و تربیت امروزه بر این محور استوار است و وظایف مدیران، دبیران و آموزگاران را این گونه تعریف می کند که: اولیای مدرسه در واقع اولیای برحق و حقوقی کودک هستند همان گونه که والدین حق دارند در زمینه خلق و خوی و سرنوشت فرزند تصمیم بگیرند. اولیای مدرسه نیز همین وظیفه را بر دوش دارند. به همین مناسبت، همان گونه که والدین حق ندارند کودک را از حقوق اجتماعی و آزادی های فردی و امکانات رشد و پرورش وی محروم دارند، اولیای مدرسه نیز به هیچ عنوان حق تغییر سرنوشت و یا تنبیه و شکنجه جسمانی کودک را نداشته و تحصیل که از اولویتها و حقوق مسلم کودک است از او بگیرند.

با تکیه بر این قانون و اصل است که امروزه حضور مشاوران مدرسه امری الزامی شده است و در بسیاری از مدارس مشاوران در واقع مشکل گشای گره های کور روانی روحی و حتی جسمی کودکان در مدارس به حساب می آیند. اصول کنونی در آموزش و پرورش مبتنی بر آماده سازی محیط آموزشی - پرورشی برای همگان است و اعمال آیین نامه های انضباطی غلط و قهرآمیز امر مقبوح قلمداد شده و عاملی در گریزان کردن کودک از مدرسه و سوق دادن وی به سمت گمراهی بر شمرده می شود.